

فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۹۱-۱۱۱

بررسی تطبیقی جایگاه "بی‌ایمانی" و "ایمان" در داستان‌های صادق هدایت و بنت‌الهدی صدر

احمدرضا حیدریان شهری* - سید روح ا... حسینی**

چکیده

پژوهش ذیل جستاری تطبیقی است پیرامون جهت‌گیری متفاوت صادق هدایت و بنت‌الهدی صدر، دو نویسنده برجسته ادبیات فارسی و عربی نسبت به اندیشه‌های اعتقادی با بکارگیری یک ابزار، در یک برهه زمانی مشابه و در گستره جغرافیایی متفاوت؛ هدف از این مقال، بررسی سبک و نوع نگرش دو نویسنده چیره‌دست نسبت به محیط پیرامونی و ماورایی خود می‌باشد. با توجه به طرح ایده‌های نو در قالب جذاب داستانی، ضروری است با نگاهی جدید، مقوله‌های مطرح‌شده را به‌صورت علمی مورد بررسی قرار داد. شیوه انجام این تحقیق، به‌صورت توصیفی و تحلیلی است. در آغاز، برخی از برجسته‌ترین داستان‌های دو نویسنده مورد مطالعه قرار گرفته، پس از آن دیدگاه این دو به مقوله "جایگاه ایمان در زندگی" مورد مقایسه قرار گرفته است. پژوهش حاضر تلاش دارد با آوردن بخش‌هایی از متن‌های داستانی این دو نویسنده و تجزیه و تحلیل داده‌های آنان، جهت‌گیری هدایت را در نوشته‌هایش و ارتباط آن با بی‌ایمانی و جهان‌بینی نادرست و سطحی‌نگری او ترسیم نماید.

کلیدواژگان: اندیشه، ایمان، ادبیات تطبیقی، داستان، فرهنگ، آرامش.

heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

*. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (استادیار)

** دانش‌آموخته ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۸

مقدمه

تطبیق موضوعاتی که دارای شباهت‌های نسبی با یکدیگر هستند، امکان نوعی هم‌سنجشی را برای انسان بوجود می‌آورد. شیوه هم‌سنجشی که همان ادبیات همگانی یا تطبیقی است، برگرفته از یک رشته علمی فرانسوی به نام "Comparative literature" می‌باشد. هدف از ادبیات تطبیقی سازماندهی تلاشی علمی جهت بررسی آثار مختلف ادبی بر اساس اشتراکات چندین مولفه با پیشینه فرهنگی است. در این شیوه تطبیقی می‌توان بازتاب ادبیات، فرهنگ، اندیشه، تفکر و نوع نگاه فرد و یا ملتی را در ادبیات، فرهنگ، اندیشه، تفکر و نوع نگاه فرد و یا ملت دیگر مشاهده کرد. ادبیات تطبیقی بررسی تصویر و انعکاس ادبیات و فرهنگ یک ملت در ادبیات ملت یا ملت‌های دیگر و ابزاری برای وانگری ادبیات جهان و دریچه‌ای برای دیدن افکار و شنیدن حرف‌های انسان‌ها از هر رنگ و نژاد و زبان و ملیتی است. اما شاید بتوان دایره وسیع‌تری را نیز در عرصه ادبیات تطبیقی ترسیم و این عنوان را از انحصار در عرصه ادبیات خارج نموده و در دیگر عرصه‌های مربوط به توانمندی‌های فکری - فرهنگی بشری نیز مطرح نمود. به عنوان نمونه همانطور که می‌توان دایره تطبیق را گسترش داد و گونه‌های تطبیقی متفاوتی از علوم بشری مانند فلسفه تطبیقی، زبان‌شناسی تطبیقی، هنر تطبیقی و... را مورد توجه قرار داد، می‌توان درباره گونه‌هایی نظیر ادبیات تضاد، هنر تضاد، روانشناسی تضاد، رمان تضاد و... نیز سخن گفت. از این زاویه ادبیات تطبیقی عبارت است از بررسی مقایسه‌ای آثار برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگون در عرصه تطبیق و تضاد تمام دانش‌های برخاسته از اندیشه‌های بشریت در زمان‌ها، مکان‌ها و بسترهای فرهنگی متشابه و متضاد؛ از آنجا که آثار انسان تصویرگر اندیشه‌های او و اندیشه‌های نوع بشر در سطحی نسبی متأثر از محیط پیرامونی او می‌باشد، بایسته است نگاهی گذرا بر زندگی این دو داستان‌نویس داشته باشیم.

گذاری بر زندگی و آثار صادق هدایت و بنت‌الهدی صدر

۱. صادق هدایت

صادق هدایت دوران کودکی خویش را در تهران سپری کرد؛ وی دوره ابتدایی را در مدرسه علمیه تهران آغاز و پس از آن دوران دبیرستان را در دارالفنون ادامه داد. سپس در جمع گروهی از دانشجویان ایرانی برای تحصیل به بلژیک اعزام گردید. وی در سال ۱۳۰۷ش برای اولین بار دست به خودکشی زد و در ساموا حوالی پاریس تلاش کرد خود را در رودخانه مارن غرق کند ولی نجات یافت. او پس از مراجعت به تهران در بانک ملی ایران استخدام و پس از آن عازم هند شد. وی تحت نظر محقق و استاد هندی بهرام گور انکل ساریا زبان پهلوی را فرا گرفت. در سال ۱۳۲۹ش عازم پاریس شد و در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ش در همین شهر بوسیله گاز دست به خودکشی زد و در ۴۸ سالگی از دنیا رفت.

هدایت، فردی زودرنج، تلخ زبان و حساس در عرصه اجتماعی بود. مرگ، عنصر پایان‌دهنده دشواری‌های زندگی صادق هدایت است که در گفتارها و آثار او، نمودی روشن دارد. آنچه در دنیای داستانی هدایت جایش به شدت خالی است، وجود یک فلسفه دارای ابتدا و انتها و یک جهان‌بینی توحیدی است؛ جهان‌بینی توحیدی جهانی که ماهیت ازویی و به سوی اوینی دارد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶: ۱۹) از آثار مشهور صادق هدایت می‌توان به "بوف کور"، "داش‌آکل"، "سه‌قطره خون"، "سگ ولگرد"، "برروی جاده نمناک" و "البعثة الاسلامیة الی بلاد الافرنجیة" اشاره کرد.

۲. بنت‌الهدی صدر

فرزند علامه سید حیدر صدر و خواهر شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر است. مادرش فرزند شیخ عبدالحسین آل‌یاسین از عالمان بزرگ زمان خود به شمار می‌آمد. بنت‌الهدی خواندن و نوشتن را در خانه از مادرش آموخت. مادرش

همیشه ذکاوت و استعداد تعلیم و تعلم او را می‌ستود. وی تحصیلات عالی خود را در زمینه ادبیات، اصول فقه و علم حدیث، در نجف اشرف و نزد برادرانش، سید اسماعیل و سید محمد باقر فراگرفت و با مطالعه در مباحث فقهی، اخلاقی و تفسیر، به درجه اجتهاد نائل آمد. سرانجام در بیستم جمادی‌الاولی سال ۱۴۰۰ق بنت‌الهدی و برادرش آیت‌الله سید محمد باقر صدر، توسط عمال رژیم عراق دستگیر شدند و سه روز بعد از دستگیری، به شهادت رسیدند. بنت‌الهدی صدر، نویسندگی را از سن ۱۲ سالگی با انتشار مجله‌ای به نام جامعه که مجله‌ای دینی و فرهنگی و مخصوص زنان مسلمان بود، آغاز کرد و جهت احیای فرهنگ غنی اسلامی شیعی و تربیت دختران و زنان مسلمان، مدارس تحت عنوان الزهرا (س) را در شهرهای بغداد و کاظمین راه‌اندازی کرد. علاوه بر این با تاسیس مرکزی فرهنگی در کاظمین و برگزاری جلسات فکری و مذهبی به ارشاد زنان مسلمان می‌پرداخت. (کاظم‌زاده، ۱۴۳۳: ۶۹)

نیازسنجی زمانه، ایجاد تعامل سازنده بین روح داستان‌ها و واقعیت‌های جامعه و باورپذیر بودن عناوین و مفاهیمی که در داستان‌های وی به چشم می‌خورد، گویای این مطلب است که وی با نگاهی وسیع جهت بازسازی اعتماد به نفس در بین خوانندگان خود، دست به قلم برده است و امید، استقامت، صبر، تلاش، توکل و بازگشت به خویشتن از کلید واژه‌های داستان‌های وی به شمار می‌روند؛ از برجسته‌ترین آثار بنت‌الهدی صدر عبارتند از "الباحثة عن الحقیقة"، "مذکرات الحج"، "لیتني كنت اعلم"، "صراع"، "نساء العقيدة"، "امراتان و رجل" و...
تطبيق "البعثة الاسلامية إلى بلاد الافرنجية" اثر صادق هدایت و "الفضيلة تنتصر" اثر بنت‌الهدی صدر

۱. البعثة الاسلامية إلى البلاد الافرنجية

این داستان، رساله طنزآمیزی از صادق هدایت است که نویسنده در آن با

استفاده از تمثیل‌های طنز تلخ مذهبی، رفتار توده‌ای از زوار را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ وی در این کتاب، روحانیون اسلامی را به باد انتقاد گرفته و با لحنی تمسخرآمیز بیان می‌کند که آنان تنها برای منافع شخصی، خود را بدین پوشش درآورده‌اند. داستان این کتاب که از زبان یک خبرنگار عربی نقل شده بدین شرح است: عده‌ای مذهبی در جلسه‌ای تصمیم می‌گیرند برای مسلمان کردن اهالی سرزمین کفر به آنجا سفر کنند، لذا گروهی گرد آمده و با پولی که از مردم جمع‌آوری کرده‌اند سفر را آغاز می‌کنند؛ اما یکی از آخوندها که مسئول نگهداری از پول‌ها بوده و خیلی ادعای روحانیت داشته در حین سفر، با پول‌ها فرار می‌کند و بقیه آخوندها در کشورهای اروپایی، ماندگار شده و به رقص و آواز روی می‌آورند که خبرنگار در آخر داستان با آنها روبرو می‌شود و داستان را از زبان آن‌ها می‌شنود.

۲. الفضیلة تتصر

این کتاب، رمانی عاشقانه با مضمونی واقع‌گرایانه میان دو دختر جوان به نام‌های نقاء و سعاد است. در حین صحبت‌های این دو دختر زیبا، یک مبارزه تمام‌عیار اعتقادی بوجود می‌آید. سعاد که مجذوب زیبایی‌های ظاهری دنیا شده، سعی در تخریب اعتقادات نقاء دارد و جهت نیل به هدف خود، از همسرش استفاده ابزاری می‌کند تا به وی بفهماند دنیا در همین لذت‌های زودگذر خلاصه می‌شود. سعاد و محمود، غرب را به عنوان قبله آمال خود قرار داده‌اند و همه خوشبختی‌ها را در غرب و زندگی غربی خلاصه می‌کنند. در اندیشه آنان، مسلمانان به دور از تمدن و فرهنگ قلمداد شده و هر کس که به آداب اسلامی مقید باشد، متحجر و به دور از زوایای پیشرفت در عرصه‌های مختلف شناخته می‌شود. غافل از اینکه «در غرب از آنجا که انحراف را جز در حیطة جرائم اجتماعی و امراض خاص روانی نمی‌نگرند و به تعلیم و تربیت آن‌سان که ما

می‌نگریم، نظر نمی‌کنند.» (آوینی، ۱۳۷۸: ۲۹۲) سرانجام اندیشه محکم و استوار نقاء، پیروزمندانه و با منطقی قوی، واقعیت زندگی را به اثبات می‌رساند و پایبندی به دین و اصول اعتقادی باعث نجات نقاء و حتی محمود می‌شود اما سعاد به خاطر مقاومت بر سر اعتقادات باطل خود و دوری از یاد خدا و پرهیز از انجام دستورات الهی، به ورطه سقوط و هلاکت می‌افتد.

تطبیق مفاهیم بنیادین دو متن

۱. ایمان

در داستان "البعثة الاسلامیة" ایمان پرده‌ای پوشالی است که با تغییر شرایط، رنگ و بوی محیط را به خود می‌گیرد و افرادی که در این داستان به نحوی دم از ایمان می‌زنند، پشت ظاهر فریبنده خود، چهره منافقانه‌ای را پنهان نموده‌اند تا زمانی که اقتضای آشکار کردنش ایجاب نماید، ماهیت واقعی خویشان را نشان دهند. در این شرایط هرکس که در بیرون آوردن لباس تقوی ماهرتر باشد، زرنگ‌تر است و گویی ایمان و زندگی مبتنی بر باورهای اصیل، وسیله‌ای است برای رسیدن به اهداف پست دنیایی، نه نردبانی برای صعود به درجات عالی انسانی.

نکته بارز داستان "الفضیلة تنتصر" این است که چراغ مسیر پریچ و خم زندگی دنیا و آخرت، ایمان است و انسان همواره در طول زندگی نیازمند داشتن چنین چراغی می‌باشد چرا که ایمان ریسمان محکمی است که در طول داستان ثابت می‌کند هر کس به آن چنگ بزند، از نامالایمات زندگی در امان می‌ماند و در صراط مستقیم طی طریق خواهد کرد. درحقیقت «صراط مستقیم الهی مقصد و مطلوب انسان و کمال حقیقی بشر است که خداوند متعال، عموم بشر را به رساندن خود به آن مقام دعوت فرموده و طلب چنین کمالی را بر آنان واجب ساخته است.» (آل‌رسول و صادقی قهرودی، ۱۳۹۱: ۱۵) اما انسان‌ها همواره به دنبال یافتن راهی برای کسب آرامش هستند ولی آن را در مسائلی جستجو

می‌کنند که منجر به ایجاد ناملازمات و ناآرامی‌ها می‌شوند. براین اساس، اگر چه به آسایش دست می‌یابند اما به‌طور حتم، روی آرامش را نمی‌بینند. آسایش با فراهم شدن امکانات مادی به دست می‌آید اما آرامش با کسب فضایل و ویژگی‌های معنوی حاصل می‌شود و در نهایت روح حاکم بر آرامش، ایمان است که در سراسر این داستان به‌طور کامل، جلوه‌گری می‌کند.

۲. زندگی

"البعثة الاسلامیة" دریچه‌ای از فضای ترسیم‌شده در زندگی انسان‌های شرقی به طور عام و زندگی مسلمانان به صورت خاص را به روی مخاطب می‌گشاید. دریچه‌ای که ملغمه درهم‌آمیخته جهل و خرافات و دورویی است. در مقابل، نمادی از زندگی انسان غربی به طور عام و زندگی کشورهای اروپایی به صورت خاص را نشان می‌دهد که سرشار از علم، روشنایی، رفاه و آسایش است. اندیشمندان روشنفکر نمای شرقی، شیادانی بی‌هویت‌اند که علت پیشرفت غرب را نه آیین‌شان، که خصوصیت ذاتی‌شان و نیز علت پسرفت و عقب‌ماندگی شرقی‌ها را نه خودشان، که دین و مذهب و قوانین‌شان قلمداد می‌نمایند. در نتیجه با خودباختگی و خودکم‌ترینی به لذاتی می‌پردازند که آنان را از اصل کار مفید مدنی و مسئولیت انسانی خویش، دچار نسیان می‌سازد.

در «الفضیلة تنتصر» مسیر زندگی، میدان وسیع جنگ میان دو لشکر حق و باطل است و پیروزی در این وادی از آن کسی است که با دید باز و با شهامتی مثال‌زدنی به جنگ واقعیت‌های تلخ اجتماع خویش برود و با دیدن سردی‌های زندگی سرد نشود، با گرمی‌های زندگی سرگرم نگردد، از شکست‌ها پلی ساخته و به سمت موفقیت‌ها گام بردارد. هر زمان که نگاه انسان در زندگی تحت تاثیر عوامل مختلف در مسیر نادرست قرار گرفت، با مراجعه به قطب‌نما و نقشه زندگی، مسیرش را تصحیح نماید؛ قهرمان واقعی زندگی کسی است که به

هیچ وجه به مشکلات پشت نکرده، فرار را بر قرار ترجیح ندهد. الگوی مطرح در این داستان، برگرفته از اصول اسلام و به دور از هر گونه تحجر و تعصبی، مطابق با شرایط جاری روز می باشد.

۳. دین

دین در کتاب هدایت، سیستمی آلوده برای سوء استفاده روحانیون دینی و ارتزاق از دستاورد عوام و نیز به دست گرفتن شریان حیاتی مردم تعریف شده است. بازار دین برای علما یک بازار مکاره است که سرمایه آن جهل و نادانی مردم است. ایجاد روش هدفمند و با هدف متعالی که صفات و خصایل معنوی، سرمایه اصلی آن است، یک مفهوم بی پایه و اساس برای دین است. لذا دینمداران تنها به این هدف به دین گراییده اند که بتوانند سود خود را در دنیا به طور حتم دریافت کنند و اگر آخرتی وجود داشت نیز دست شان خالی نباشد اما در "الفضیلة تتصر" دین به عنوان چارچوب تعیین شده برای هرکس در مسیر زندگی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت معرفی می شود. روش اتخاذ این روش نه براساس تقلید که طبق تحقیق و بررسی عالمانه ای است که طبق آن هر کس باید خودش به واقعیت موجود پی ببرد. دین به صورت پالایش دهنده مسایل جاری زندگی عمل می کند، به این ترتیب در اثر خانم بنت الهدی صدر، به جای بستن دست و پای فرد مقید به دین، حاشیه های زندگی را از سر راه او برداشته، برنامه های خاصی را در جهت جلوگیری از به حاشیه رفتنش طراحی می کند. از آنجا که عمر انسان محدود است و توانایی وی محدودتر، لذا در راه رسیدن به اهداف برتر، اولویت هایی را برایش معرفی می نماید. انسانی که در چنین مسیری گام برمی دارد، به دنیا به چشم آخرین ایستگاه زندگی نگاه نمی کند بلکه به صورت مزرعه و پلی می نگرد که باید برای فردایش توشه ای برداشته و برای رسیدن به مقصد اصلی اش از آن عبور نماید.

۴. جامعه

در اثر صادق هدایت، فضای موجود در جامعه چنان غبارآلود و تیره و تار است که هر کس در جهت بهره‌بردن بیشتر نسبت به دیگران به هر روش مشروع و نامشروعی دست می‌زنند. انسان موفق آن کسی است که بتواند بهتر و بیشتر، دیگران را مورد سوء استفاده قرار دهد. روح حاکم در این جامعه، خودخواهی و هوای نفس است. نیروهای اداره کننده آن عبارتند از: جهل، حرص، حسد، بخل و نفاق. افراد به جای اینکه مولد باشند، انگل جامعه‌اند. حقیقت، امری نسبی است. هر کس خود را ملاک حق می‌داند. منافع هرکس تعیین کننده مسیر حقیقت است و بالاخره افراد ضعیف، خوراک قدرتمندان جامعه‌اند.

توصیف جامعه ای که در داستان خانم بنت‌الهدی صدر، مطرح شده تا حدی به توصیف جامعه‌ای شباهت دارد که در "البعثة الاسلامیة" معرفی می‌شود، با این تفاوت که در این داستان، دیگر از وجود آن همه افراد فاسد در جامعه‌ای که هرکس تلاش دارد به هر نحوی شده، بهره بیشتری از دیگران نصیب خود کند و تنها خودش را ببیند و بس، خبری نیست.

جامعه مطرح شده در "الفضیلة تنتصر" یک جامعه مریض است که بر خلاف شرایط حاکم بر جامعه اول، به حال خود رها نمی‌شود و هر کس مسئول اصلاح آن به میزان توانایی‌ها و توانمندی‌های خود و بر پایه اصولی است که در گذشته از طریق دین به وی آموخته شده است. دید حاکم بر این جامعه، یک دید ایده‌آل نیست بلکه حاوی نگاهی واقع‌گرایانه است. نیروهای خیر موجود در جامعه با تمام توان به مبارزه با نیروهای شری می‌پردازد که تلاش دارد کل جامعه را به فساد بکشانند و سرانجام پیروزی از آن حق و فضیلت است.

تطبیق "بوف کور" صادق هدایت و "امراتان و رجل" اثر بنت‌الهدی صدر ۱. بوف کور

مشهورترین اثر صادق هدایت، رمان کوتاهی به نام بوف کور است. این رمان به سبک سورئالیستی نوشته شده و مونولوگ یاتک‌گویی یک راوی نگارگر است که دچار توهم و پندارهای روانی است. رمان که تماماً از نظرگاه متکلم وحده تعریف می‌شود از دو بخش نسبتاً مستقل تشکیل شده است. در بخش نخست، راوی به شرح مشکلی می‌پردازد که برای خودش اتفاق افتاده است. وی به طرز مرموزی همیشه نقشی یکسان بر روی قلمدان می‌کشد که عبارتست از دختری در لباس سیاه که شاخه‌ای گل نیلوفر آبی به پیرمردی که به حالت جوکیان هند چمباتمه زده و زیر درخت سروی نشسته است، هدیه می‌دهد. میان دختر و پیرمرد، جوی آبی وجود دارد. و به هنگام مغرب، دختر را نشسته در کنار در خانه‌اش می‌یابد. دختر چند لحظه بعد در رختخواب راوی به طرز اسرارآمیزی جان می‌دهد. راوی چشم‌های دختر را نقاشی سپس دختر اثری را قطعه قطعه کرده، به گورستان می‌برد. گورکن گلدانی به رسم یادگاری به راوی می‌دهد. بر روی گلدان نقش یک جفت چشم درشت مثل چشمان دختر کشیده شده است. راوی بر اثر استعمال تریاک، به حالت خلسه می‌رود و در عالم رویا به سده‌های قبل باز می‌گردد و خود را در محیطی جدید می‌یابد که علی‌رغم جدید بودن برایش کاملاً آشنا است.

راوی در بخش دوم، شخص جوان ولی بیمار و رنجور است که زنش به نام لکاته از وی تمکین نمی‌کند. او در تمام طول بخش دوم رمان به تقابل خود و رجاله‌ها اشاره می‌کند و از ایشان ابراز تنفر می‌کند. در مقابل خانه راوی، پیرمرد مرموزی همواره بساط خود را پهن کرده است. پیرمرد خنزرنزری با دیگران فرق دارد و می‌توان گفت که یک نیمچه خدا محسوب می‌شود و بساطی که جلوی او پهن است چون بساط آفرینش است. سرانجام راوی تصمیم به قتل لکاته می‌گیرد.

چون از اتاق بیرون می‌آید و به تصویر خود در آینه می‌نگرد می‌بیند که موهایش سفید گشته و قیافه‌اش درست مانند پیرمرد خنزرپنزی شده است.

۲. امرأتان و رجل

بازیگران اصلی این داستان عبارت‌اند از دو خواهر به نامهای حسنا و رحاب که هر چند در یک خانواده رشد کرده‌اند اما دارای دو جهان‌بینی کاملاً متفاوت با یکدیگر هستند؛ حسنا معتقد به دین و اصول اعتقادی آن است ولی رحاب در شک و تردید دائم نسبت به مدیریت دین در عرصه دنیا و زندگی بر اساس دین. نفر سوم شخصی به نام مصطفی، جوانی است مذهبی و متدین با اعتقادات بسیار عمیق که از طریق خواهرش، خواستگار حسنا می‌باشد؛ پس از مراسم عقد، ناگهان برای مصطفی سفری پیش می‌آید که مجبور به دور شدن از نامزد زیبا و با ایمان خود می‌گردد.

داستان از آنجایی اوج می‌گیرد که پستیچی نامه‌ای از مصطفی که مسافر یک کشور اروپایی است به خانه حسنا می‌برد. بر حسب تصادف، رحاب نامه را بدون اطلاع حسنا گرفته، باز می‌کند. وسوسه او را رها نمی‌کند و جواب نامه مصطفی را که پر از کلمات و گفته‌های عاشقانه و محبت‌آمیز است، با بی‌احترامی به معتقداتش پاسخ می‌دهد و آدرس نامه‌های بعدی را به جایی می‌دهد که دست حسنا به آنها نرسد. مصطفی که پاسخ نامه را می‌گیرد، حیران می‌شود. وی که گمان می‌کند بزرگترین اشتباه زندگی‌اش را مرتکب شده، به ناچار مجبور به پاسخ دادن به شبهات وی می‌گردد. از سوی دیگر، حسنا که عرصه زندگی لحظه به لحظه بر وی تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود، با صبری عجیب تلاش می‌کند، بی‌توجهی‌های مصطفی را به نحوی توجیه کند. به هر ترتیب، زمانی عاشقانه - عارفانه در متن داستان حک می‌شود. سرانجام نیروهای خیر و امید به رحمت خدا بر نیروهای شر و ناامیدی، پیروز می‌گردند.

تطبیق مفاهیم بنیادین دو متن

۱. مرگ و زندگی

در سراسر داستان بوف کور از آغاز تا پایان، سایه سنگین مرگ بر روی زندگی احساس می‌شود. حقیقت امر این است که این روح‌های مریض و سرگردان هستند که نه تنها در برابر مشکلات طبیعی زندگی مقاومت نمی‌کنند بلکه با پناه بردن به مرگ، نوعی تسلیم و وادادگی را از خود به نمایش می‌گذارند. در بیشتر داستان‌های هدایت، انسان به این مرتبه از ناتوانی فکری و جسمی افول می‌کند که راهی جز کشتن دیگران و یا کشتن خود، چیز دیگری به فکرش خطور نمی‌کند. زندگی رشته نازکی نیست که انسان هر زمان اراده کند، در برابر کمترین ناملایمتی اقدام به پاره کردن آن نماید. مرگ به طور طبیعی پس از طی دوره‌های مختلف جوانی، میانسالی و کهنسالی یا پیش از آن، روزی فرا خواهد رسید، پس چه لزومی دارد انسان تا قبل از رسیدن عقربه عمر به نقطه پایان، دست به خودکشی بزند؟ این نتیجه‌ای جز به بن‌بست رسیدن فکر و روح نیست.

پدیده مرگ و زندگی در داستان "امراتان و رجل"، یک حقیقت مسلم در نظر گرفته شده و از روبه‌رو شدن با آن هیچ‌گونه اضطرابی حاصل نمی‌شود. هرچند نسبت به این سنت الهی، سخنان متفاوت و گاه متضادی عنوان می‌شود اما با این حال دیالوگ‌هایی که پیرامون مسائل اختلافی مطرح می‌شود، خواننده را وادار به بررسی دوباره دیدگاه‌هایش نسبت به اموری می‌سازد که شاید تا به حال آنها را مورد واکاوی قرار نداده است. در این وادی، تقلید که سبب اضطراب و تحقیق که مایه ثبات است، هر دو به تصویر کشیده شده‌اند. در این داستان، ایمان به مرگ و زندگی مورد مذاقه محققان و عوام قرار می‌گیرد؛ از مرگ ناتمام انسان در خواب گرفته تا مرگ طبیعت در زمستان و از زندگی دوباره انسان پس از بیداری گرفته تا حیات طبیعت در زمستان، همگی حاکی از روال طبیعی این پدیده است.

نوع سوالاتی که در قبال این موضوعات به ذهن متبادر می‌شود و شیوه پاسخگویی به آنها تعیین کننده مسیر زندگی انسان است.

۲. تلاش

زندگی اجتماعی، مجموعه‌ای است متشکل از انسان‌ها که به خاطر اهدافی بالاتر، از هدفهای کوچکتر صرف نظر می‌کنند و به خاطر رفاه بیشتر، از رنج‌های محدودتر چشم‌پوشی می‌نمایند. لازمه پیشرفت در اجتماع انسان‌ها، حرکت دسته‌جمعی افراد به سوی اهداف مشترک، با همکاری و همدلی است. حال، اگر به هریک از شرایط فوق ضربه‌ای وارد شود، نوعی ضرباهنگ نامتناسب متوجه روال جاری زندگی اجتماعی می‌شود. احترام به آداب و سنن صحیح و به دور از خرافه و نگاه داشتن حد و حدود روابط اجتماعی و نیز رعایت حقوق دیگران، کمک شایانی در پیشرفت جوامع می‌نمایند. همگی این موارد در سایه تلاش محقق می‌گردد. وجود تلاش، بستگی به روحیه و امید بالا در میان انسان‌ها دارد. هر چقدر میزان روحیه پایین بیاید، تلاش کمتر شده، به خمودگی و رکود می‌رسد، تا آنجا که روند جاری در زندگی اجتماعی سیری معکوس به خود می‌گیرد و این، موضوعی است که بارها در بوف کور به آن پرداخته می‌شود؛ خواننده در حالی از خواندن رمان فارغ می‌گردد که سایه سنگین رخوت و خمودگی و ناامیدی بر سرش سنگینی می‌کند.

انسان حاضر در رمان "امراتان و رجل"، موجودی چند بعدی و تلاش‌گر در همه ابعادی معرفی می‌شود و بی‌تردید، زندگی در دنیا این تلاش را ایجاب می‌کند. آنچه که انسان را وادار به تلاش می‌کند، وجود روح امیدوار به دستیابی به اهداف، با استفاده از پتانسیل‌هایی است که در درون هر کس کمابیش یافت می‌شود. هر چقدر روحیه تلاش در انسان نیرومندتر باشد، درصد رسیدن به اهدافی که از پیش تعیین کرده، بالاتر خواهد بود. پیدا کردن مسیر درست زندگی

که مورد تایید عقل و شرع و عرف باشد، خود صعوباتی دارد که شرح آن در این مقال نمی‌گنجد؛ اما از سوی دیگر، طی کردن مسیری که با تامل و تفکر و تدبیر، درست‌اش برای انسان به اثبات رسیده، بسی سخت‌تر خواهد بود. در رقابت نانوشته‌ای که در این رمان بین دو خواهر ایجاد می‌شود، همواره ندای قرآنی "یا ایها الإنسان إنک کادح إلی ربک کدحا فملاقیه" به گوش می‌رسد. داشتن چنین اعتقادی باعث می‌شود مسیر حرکت، با نشاط و پویایی هر چه تمام‌تر در طول زندگی طی شود.

۳. جبر و اختیار

انسان، موجودی معرفی می‌شود که مجبور است مختار باشد. نه جبر کامل و نه اختیار کامل، بلکه روندی مابین این دو حالت. هنگامی که وارد فضای رمان بوف کور می‌شویم، به وضعیتی برخورد می‌کنیم که گویا هرکس در هر حالتی که قرار گرفته، از ابتدا مجبور به درپیش گرفتن چنین شیوه‌ای بوده است. آن نقاش مجبور بوده کنج عزلت اختیار کند و همیشه یک جور نقاشی نماید. آن دختر مجبور است در زیر چرخ زمانه مرموزانه جان دهد. پیرمرد خنزرپنزی مجبور است بساط خود را مقابل خانه راوی پهن کند. سایه جغد مجبور است نقاشی‌ها را ببلعد. بالاخره، راوی مجبور است لکاته را از بین ببرد. فضای جبر و روح بی‌اختیار در بوف کور، مسیر داستان را به سوی سوق می‌دهد که همه چیز در دنیا از قبل نوشته شده است و قابل تغییر نیست. انسان همچون مومی در دست تقدیر است که هر شکلی به آن بدهند، به همان شکل درمی‌آید. تنها زمانی می‌تواند از سیطره جبر بیرون بیاید که جان از بدن رها شود، حال چه طبیعی چه با دیگرکشی و چه خودکشی و اصل داستان، همین است.

موتور محرک هرکس در زندگی، اعتقاد به داشتن اراده و قدرتی است که وی را قادر به تغییر شرایط، مقابله با حوادث، مقاومت در برابر شدائد و متحول

ساختن پدیده‌هایی می‌کند که در نگاه اول امکان‌پذیر نیست. چنین اعتقادی باعث می‌شود به انسان نه به چشم موجودی مجبور، که مختار نگریسته شود. انسان مختار، خود را در چنبره حوادث جاری محصور نمی‌بیند و همواره تلاش می‌کند وضعیت را به سمتی هدایت کند که به خواسته‌هایش نزدیکتر باشد. نتیجه بدیهی این اعتقاد، عدم تسلیم در برابر سختی‌ها و ناملایمات است. این ابتدای راه شکوفایی استعدادهای نهفته‌ای است که درون هر انسانی تعبیه شده است. در وضعیتی که رحاب و مصطفی برای دفاع از عقایدی که با اختیار انتخاب کرده‌اند، جنگ تمارعیار اعتقادی در می‌گیرد، سرانجام آن‌کس که پیروزمندانه از میدان خارج می‌شود، همان‌کسی است که روشن‌بینانه با چراغ عقل و عصای اختیار مسیر زندگی را با احتیاط و دوراندیشی انتخاب می‌کند.

۴. هدف

روح انسان یک حقیقت بی‌نهایت و گرایش‌های بی‌انتهایش حاکی از انگیزه‌های لایتناهی است، بدین معنا که میل به جاودانگی در درون انسان، همواره در طول تاریخ بشری شعله می‌کشیده و از نیستی و نابودی در نگرانی و اضطراب به سر می‌برده است. این وضعیت مایه بوجود آمدن ناآرامی در درون انسان شده است. تعریف هدف از جانب هر کس در ابعاد مختلف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، مایه ایجاد ثبات، برنامه‌ریزی و تلاش جهت رسیدن به هدف می‌شود. وجود هدف، موجب شروع حرکت می‌شود و شروع حرکت، مایه آرامش؛ اما بوف‌کور صادق هدایت، از درد بی‌هدفی رنج می‌برد. قهرمانان داستان‌های او، همگی در دایره بی‌هدفی سرگردانند و کسی نیست که آنها را از این وضعیت بغرنج بیرون بیاورد. روح‌ها آزرده، قلب‌ها افسرده و محیط پیرامونی افراد، پژمرده است. خواننده زمانی که بوف‌کور را تا انتها خوانده و موقع اتمام آن فرا می‌رسد، متوجه زخم‌هایی می‌شود که مثل خوره آهسته روحش را در انزوای رمان خورده

و تراشیده است و این دردها را نمی‌شود به هرکسی اظهار کرد. نوع تعیین هدف نزد هرکس بستگی به ظرفیت روحی، عقلی و اعتقادی وی دارد. یکی از محورهای اصلی رمان "امراتان و رجل"، دلبستگی شدید دو طرف منازعه برای رسیدن به هدفی است که از قبل برای خود تعیین کرده‌اند. با این حال، هدف هر دو نفر متفاوت از دیگری است. آنچه در سراسر داستان به طور کامل مشهود است اینکه هرکس فراخور معرفتش، هدفی را در زندگی برای خود تعریف کرده است و برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. پس زندگی عرصه مبارزه برای رسیدن به هدف است. هدفی که تمام اعمال، رفتار، حرکات و سکناات انسان منشعب از آن است. در نتیجه با توجه به اهداف متضاد انسان‌ها، ضروری است هر کس فراخور میزان اعتقادش به هدف در راه آن، علم مبارزه علمی - عملی را برداشته در مسیر زندگی با ثبات و مقاوم حرکت نماید.

مقایسه دو اثر

داستان بوف‌کور هدایت، شرح حال انسانی است که روحش پیش از مرگ جسم، مرده است. «مانیفست بوف‌کور، حمله بی‌چون و چرا به محیط خصوصی و اجتماعی هدایت است؛ داستان‌سرایی که در سراسر داستان و در کمال وحشت، وجود خویش را در حال تجزیه شدن می‌بیند.» (فرزانه، ۱۳۸۰: ۴۱۴) مشکل اصلی، خود صادق هدایت است که هرگز این پرسش به ذهنش خطور نکرده و یا اگر به ذهنش رسیده، بدان وقعی ننهاده است که «مگر همین دین با تمام مولفه‌هایش نبود که اعراب بادیه‌نشین را از قعر پستی و ذلت و ضلالت براریکه قدرت در کاخ‌های قیصر و کسری جای داد؟ مگر همین دین و آیین مقدس نبود که آن همه پیشرفت را در عالم اسلام و در قلمرو امپراطوری به ناحق عباسی و اموی به یادگار نهاد؟ مگر همین دین نبود که همزمان با رکود غرب و فرنگ در

دوره هزار ساله حکومت کلیسا و دوره نکبت‌بار قرون وسطی، عامل پیشرفت جهان اسلام در عرصه‌های فرهنگ و تمدن بود؟ و مگر با وارونه گشتنش همین دین مبین توسط منافقان و ستیزه‌جویان نبود که سقوط رقت بار مسلمین در زیر چکمه‌های استبداد و استعمار رقم خورد؟ بوف کور، تفسیر غلطی است که صادق هدایت از خود، دیگران و دنیای پیرامون خود و ارتباط خویش با دنیا و دیگران دارد.» (فرزانه، ۱۳۸۴: ۲۱۳)

در مقام مقایسه، داستان‌های بنت‌الهدی صدر، جانمایه پاره‌ای از واقعیت‌های زندگی است که هستی را معنایی برتر و درون را جلایی دیگر می‌بخشد. با تکیه بر دین و برنامه‌های دینی، مسیر زندگی انسان مشخص می‌شود و به طور مطلق و ثابت همواره انسان را از دوراهی‌ها و گزراهی‌ها نجات داده و هدایت می‌کند. این موضوع در همه زمان‌ها ساری و جاری است؛ چراکه «دین ثابت است و همگام با تحولات جوامع متجدد نمی‌شود. با این وجود، در محتوای آن تمهیداتی برای تطبیق شریعت و انعطاف فقه اسلامی با مقتضیات زمان و مسائل مستحدثه آن پیش‌بینی شده است.» (واعظی، ۱۳۷۸: ۸۵) خانم صدر در مقدمه یکی از بخش‌های کتاب، هدف بنیادین و اصلی خویش را از نگارش این داستان‌های کوتاه، عینی و ملموس ساختن مفاهیم مطرح در جهان‌بینی اسلامی عنوان می‌نماید. این بانوی عالیقدر، تأثیر عینی نمودن و مجسم ساختن رخدادها و حوادثی را که در متن اجتماع و در واقعیت جامعه پیش می‌آید، بسیار بیشتر از تکیه کردن صرف بر جنبه تئوریک مفاهیم می‌داند و خاطر نشان می‌سازد که قرآن کریم با استفاده از سبک داستان‌پردازی و نمونه‌آوردن عملی زندگانی پیامبران و... بر بهره‌گیری از الگوی مورد نظر، تأکید ویژه‌ای دارد. «قارئانی العزیزات إن تجسید المفاهیم العامة لوجهة النظر الاسلامیة فی الحیاة هو الهدف من هذه القصص الصغیرة لأننی أومن بأن إعطاء المفهوم علی المستوى النظری لا یمکن أن یحدث من التغبیر و التاثر ما یحدثه إعطاؤه مجسدا و محدودا فی أحداث و قضایا من واقع الحیاة و من اجل ذلك اهتم

القرآن الکریم بإعطاء المثل و القيم عبر صور قصصية من حياة الأنبياء و الدعاه إلى الله و ما تلابسها من ظروف و أحداث.» (صدر، ۱۴۲۰: ۲۳۷)

طیف واژگانی

از موضوعات حائز اهمیت در آثار داستانی، کاربرد واژگانی است که در متن از حضور بسامدی بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. این امر، خود نشان دهنده تأثیر این دسته از واژگان در القای اهداف و تصاویر مورد نظر نگارنده می‌باشد؛ هنر واژه‌گزینی، امتیازی است که تنها در انحصار نویسندگان متبحر و برخوردار از دامنه لغات فراوان می‌باشد. از این رو سیر گزینش واژگان، نشان‌دهنده دیدگاه و بینش نویسنده پیرامون محیط درونی و بیرونی خویش است. برخی نویسندگان در گزینش واژگان به حدی حساس هستند که دغدغه گزینش در متن آنان به سادگی قابل لمس است و البته در کنار این افراد، هستند نویسندگانی که فرهنگ اصیل حاکم بر جامعه را در نظر نمی‌گیرند و به نوعی بی‌توجهی در گزینش واژگان دچار می‌شوند. دو روش مذکور، نوعی افراط و تفریط در عرصه نویسندگی محسوب می‌گردد. بی‌تردید نویسنده‌ای که در نوشته‌های خود از کاربرد واژگانی با مفاهیم توهین، افترا، ناسزا، عوام‌گرایی، حرف‌های زننده و نیش‌دار و... اجتناب نکند، در زمان خویش و توسط نسل‌های آتی نیز مورد سرزنش قرار می‌گیرد. در این بین، نویسنده‌ای موفق‌تر و آثارش ماندگارتر خواهد بود که روشی میانه در پیش گیرد و حدود و قصور استفاده از واژگان را به درستی دانسته و به کار گیرد. طیف واژگانی به کار برده شده در داستان‌های صادق هدایت بیشتر حول محور اصطلاحات رایج در کوچه و بازار، ناسزاگویی‌های متداول بین عوام، تهمت‌ها و افتراهای روشنفکر مآبانه و سکولار پیرامون اصول مسلم دین و مذهب و مسائل ماورایی و معنویات است. استفاده از چنین الفاظ و واژگانی تا آنجا پیش می‌رود که گاهی اوقات مخاطب، خواندن

متن داستان‌ها را تاب نمی‌آورد. واقعیت امر این است که اگرچه الفاظ داستان‌های هدایت تا حد زیادی مرزهای نامانوس میان نویسنده و خواننده را از پیش‌رو بر می‌دارد، اما از حد و مرز قابل قبول عقل و عرف عبور کرده، پرده حیا را از میانه فرو می‌افکند. طبیعی است در جایی که افترا، تهمت، تمسخر و استهزاء اندیشه و اعتقاد مطرح شود، عقلانیت، منطق و آرامش از آنجا رخت بر می‌بندد. این حالت در بسیاری از داستان‌های صادق هدایت به روشنی، مشهود می‌باشد.

درست در نقطه مقابل هدایت، داستانهای بنت‌الهدی علاوه بر اینکه عرصه داستان، محدود و منحصر به یک موج، یک جریان و یک مسیر یک طرفه نمی‌شود، طیف واژگانی به کار رفته در رمان‌های وی مشحون از الفاظ نجیب، بانزاکت، سراسر ادب، به دور از بی‌شرمی و بی‌حیایی و استفاده از کلمات سبک و عامیانه بوده و آراسته به پوشش حیا و عفت است. همچنین، گزینش طیف واژگانی توسط خانم صدر در محدوده عدم توهین و افترا به مقدسات و امور دینی و مورد احترام مردم صورت گرفته است. رعایت چنین مسائلی در سلسله داستان‌های بنت‌الهدی صدر باعث شده نوعی همذات‌پنداری از سوی خواننده در زمینه قبول مشکلات موجود و تطبیق آن در جامعه از یک‌سو و تلاش در جهت یافتن راه حلی منطقی و عاقلانه به منظور برطرف کردن معضلات و نارسایی‌های شخصی و اجتماعی از سوی دیگر، به وجود آید. خواننده داستان‌های بنت‌الهدی صدر در ادامه سیر مطالعاتی خود آرام‌آرام احساس می‌کند مسیر داستان‌ها نمایش‌دهنده واقعیت موجود در درون شخص و فضای بیرونی جامعه است.

نتیجه‌گیری

بررسی آثار و سوگیری‌های متعدد صادق هدایت و بنت‌الهدی صدر در جایگاه دو نویسنده داستان کوتاه در جامعه ایران و عراق و در برهه زمانی مشابه،

بی‌تردید نشان‌دهنده نوع نگاه متفاوت آنان به جهان، انسان، رابطه این دو با یکدیگر و رابطه انسان با خالق خویش است. وجود همین اندیشه و نگاه متفاوت آنان، باعث بروز رفتار و کرداری کاملاً دو سویه و متباین گشته است. صادق هدایت و بنت‌الهدی صدر، نسبت به مقوله ایمان و مذهب دارای تفاوت‌های بنیادین هستند چرا که یکی گسسته از مذهب است و دیگری دلبسته بدان. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، لذا باید تحقق آرمان سعادت‌مندی و نیک‌بختی و رسیدن به حقیقت خویش را در شاهرهای جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال می‌رساند. اگر مساله حیات ابدی و جاودانگی روح و ناکافی بودن توان عقل برای اثبات جهان پس از مرگ را در نظر بگیریم، مساله بسی دشوارتر می‌گردد. اینجاست که ضرورت وجود یک مکتب و ایدئولوژی، یعنی نیاز به یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی‌اش، تأمین کمال انسان است، رخ می‌نماید. اما درباره صادق هدایت، مشکل آنجاست که در جدال بین واقعیات و ایده‌آل‌ها، این قضایای موجود بوده که هدایت را از پای درآورده، درست برعکس بنت‌الهدی که او هم به این مسایل مبتلا بوده ولی در پایان توانسته است به ندای درونی خویش پاسخ مثبت داده، راه برون‌رفت از آن‌را دریابد؛ چرا که انسان، اشرف کائنات و خلیفه خداوند می‌باشد که به منظور رسیدن به کمال و ارجمندی، در زمین اقامت گزیده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. آل رسول، سوسن و فهیمه. صادقی قهرودی. (۱۳۹۱ش). "تحلیلی قرآنی - عقلی از پل صراط". فصلنامه مطالعات قرآنی. سال سوم. شماره ۱۰. صص ۱۱-۳۰.
۲. آوینی، مرتضی. (۱۳۷۸ش). آئینه جادو. چاپ اول. تهران: نشر ساقی.
۳. جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۶ش). معارف اسلامی ۱ و ۲. قم: سمت.

۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ش). حماسه و عرفان. چاپ دوم. قم: اسراء.
۵. دستغیب، عبدالعلی. (بی‌تا). نقد و بررسی آثار صادق هدایت. تهران: نشر سپهر.
۶. طاهرزاده، اصغر. (۱۳۸۹ش). عالم انسان دینی. چاپ دوم. اصفهان: لب المیزان.
۷. فرزانه، مصطفی. (۱۳۷۲ش). آشنایی با صادق هدایت. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
۸. فرزانه، مصطفی. (۱۳۸۴ش). صادق هدایت در تار عنکبوت. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
۹. کاظم‌زاده، محمد هادی. (۱۴۳۳ق). "بنت‌الهدی صدر بانوی نسل هدایت". ویژه-نامه کنگره زنان شهید و ایثارگر، سال اول. صص ۶۸-۷۱
۱۰. گوشه، مریم سادات. (۱۳۸۳ش). صادق هدایت. چاپ اول. تهران: روز نگار.
۱۱. گریوانی، مسلم. (۱۳۸۸ش). خدایی که در این نزدیکی است. مشهد: ضریح آفتاب.
۱۲. قربانی، محمد رضا. (۱۳۷۲ش). نقد و تفسیر آثار صادق هدایت. چاپ اول. تهران: نشر ژرف.
۱۳. صدر، بنت‌الهدی. (۱۴۲۰ق). المجموعة القصصية الكاملة. چاپ دوم. قم: مكتبة الصادق عليه السلام.
۱۴. صفایی حائری، علی (۱۳۷۸). مسئولیت و سازندگی. چاپ چهارم. قم: ليلة القدر.
۱۵. مظفر، محمد رضا. (۱۴۱۷ق). عقاید الامامیه. چاپ اول. قم: ستاره.
۱۶. هدایت، صادق. (۱۳۶۱ش). البعثة الاسلامیه. چاپ دوم. تهران: سازمان جنبش ناسیونالیستی.
۱۷. هدایت، صادق. (۱۳۵۱ش). بوف کور. تهران: سپهر.
۱۸. واعظی، احمد. (۱۳۷۸ش). حکومت دینی. قم: اسراء.